

# دین، کجروی و کنترل اجتماعی

رادنی استارک، ویلیام سیمز بن بریج

علی سلیمی

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

زمینه تحقیقات تجربی در باب قدرت بازدارندگی «دین» در برابر پدیده‌هایی نظیر جرم، بزهکاری جوانان، خودکشی، مصرف مواد مخدر، عضویت در فرقه‌ها و حتی بیماری‌های روانی، آنچنان با خلأ مواجه است که نویسندگان این کتاب، آن را «نخستین تحلیل جامع» در بررسی این موضوع به شمار می‌آورند، و در عین حال ادعا می‌کنند که با تکیه بر عنصر «قدرت دین در تنظیم رفتار انسانها» و پرداختن به طیفی وسیع از شواهد و مدارک تاریخی و معاصر، تفسیری قویم از اهمیت اثرات «واقعی» دین بر رفتار انسانها و نیز پیچیدگی ابعاد این اثرات به دست داده‌اند.

رادنی استارک استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه واشنگتن و متخصص در رشته‌های جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی انحرافات است. در میان آثار متعدد او اشاره به تحقیق مشترک وی با تراویس

هیرشی بی‌مناسبت نیست که گزارش آن در سال ۱۹۶۹ و تحت عنوان «آتش دوزخ و بزهدکاری نوجوانان»<sup>(۱)</sup> منتشر شد و نتایج آن در خصوص بی‌تأثیر بودن اعتقاد به آتش دوزخ و نیز مذهبی بودن والدین بر بزهدکاری نوجوانان، «تکانی به نظریه‌های جامعه‌شناسی و باورهای عرفی» به شمار آمد و آن را به یکی از جنجالی‌ترین و پرطرفدارترین تحقیقات و نیز - به تعبیر نویسندگان کتاب حاضر - «سخنی پذیرفته در این موضوع» بدل ساخت. از دیگر آثار او می‌توان به مقالاتی مانند «آسیب‌شناسی روانی و تعهد دینی»<sup>(۲)</sup>، «دین و هم‌نوایی: تأکیدی مجدد بر جامعه‌شناسی دین»<sup>(۳)</sup> و کتابهایی مانند «شکل‌گیری مسیحیت: نگرش دوباره یک جامعه‌شناس به تاریخ»<sup>(۴)</sup> اشاره کرد.

ویلیام سیمز بن‌بریج نیز مدیریت بخش برنامه‌ریزی جامعه‌شناختی را در بنیاد ملی علوم بر عهده دارد و عمده تحقیقات خویش را در زمینه‌های جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی انحرافات متمرکز ساخته است. در میان آثار او نیز می‌توان از مقالاتی مانند «جرم، بزه و دین»<sup>(۵)</sup>، «بوم‌شناسی دینی کجروی»<sup>(۶)</sup> و کتابهایی مانند «جامعه‌شناسی نهضت‌های دینی»<sup>(۷)</sup> یاد کرد. افزون بر این، دو محقق مزبور بیش از ۱۷ تحقیق مشترک را با همکاری یکدیگر به پایان برده‌اند، که به جز کتاب حاضر، دو کتاب دارند: لوح افتخار، با عناوین «آینده دین»<sup>(۸)</sup> و «نظریه‌ای در باب دین»<sup>(۹)</sup>، از جمله آنها است.

کتاب مورد بررسی در سال ۱۹۹۶ میلادی به چاپ رسیده است. نویسندگان، مخاطبان آن را - با استناد به روان بودن نگارش، بیان شیوا و بدور از غموض مطالب - هم غیر متخصصان و هم دانشمندان همکار خویش در مباحث علوم اجتماعی می‌دانند و معتقدند که ضمن وجود تحلیلهای آماری و جدول‌هایی که نتایج را به دقت برای محققان نشان می‌دهد، نگارش و تدوین مباحث به گونه‌ای است که فهم کامل

یافته‌ها را برای مخاطبان غیر متخصص نیز ممکن می‌سازد. محتویات کتاب، در دو بخش و ده فصل تنظیم شده و این در حالی است که دو فصل آغازین (که عنوان مقدمه به خود گرفته) و پایانی (تحت عنوان نتیجه‌گیری) خارج از دو بخش مذکور قرار گرفته‌اند. مقدمه مزبور، ذیل عنوان «دین و نظم اخلاقی»<sup>۱</sup> به ذکر نکاتی چند در باب ماهیت اجتماعی دین، جایگاه آن در تحقیقات جامعه‌شناختی و در نهایت، شناخت منابع اجتماعی و اخلاقی همبستگی اجتماعی،<sup>۲</sup> به شناساندن و تبیین جایگاه دین در حفظ این همبستگی می‌پردازد. فصل پایانی (نتیجه‌گیری) نیز، تحت عنوان «تأملی مختصر در باب یک دستورالعمل پژوهشی»<sup>۳</sup>، با تکیه بر یافته‌های تحقیقی نویسندگان، راهکارهایی کلی برای نظریه‌پردازی و تحقیقات تجربی آتی در این حوزه، ترسیم و پیشنهاد می‌کند که نویسندگان آن را «نویدبخش» و «احتمالاً مشر ثمر» یافته‌اند.

بخش نخست کتاب - که فصلهای دوم تا ششم را دربردارد - با عنوان «دین و کجروی»، به شرح و بسط و نیز آزمون گزاره‌هایی اختصاص یافته که ناظر به منابع اجتماعی و اخلاقی همبستگی اجتماعی است و نویسندگان، آن را مبنایی برای تبیین حفظ نظم اخلاقی جامعه، به عنوان کارکرد عمده و اجتماعی دین به حساب می‌آورند. بدین ترتیب، در این بخش اثراتی از دین مورد توجه قرار دارد که همسو - و احتمالاً در تأثیر و تأثر متقابل - با منابع اجتماعی همبستگی است و جایگاه دین را به عنوان عاملی عمده در فرایند کنترل اجتماعی مطرح می‌سازد. در این بین، برخی دیدگاههای ابراز شده در این خصوص نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

در بخش دوم نیز - که شامل فصلهای هفتم تا نهم کتاب بوده، و با

1. moral order.

2. social integration.

3. brief reflections on a research agenda.

عنوان «دین به عنوان کجروی» تدوین یافته است – توجه مخاطب به این نکته جلب می‌شود که بسیاری از نهضت‌های دینی در چالش با فرهنگها و حکومت‌های غیر دینی توفیق نیافته‌اند و این امر سبب شده است که این دسته فعالیت‌های دینی، در تعارض با فرهنگ مرسوم و نظام ارزشی و هنجاری غالب قرار بگیرد و نوعی کجروی از آن نظام به حساب آید. بر این اساس، کانون توجه این بخش، از نقش دین در محافظت نظم اخلاقی، به بررسی مواردی تغییر می‌یابد که دین یا کنش‌های دینی، نوعی کجروی از نظام ارزشی و هنجاری جامعه تلقی می‌شود و در عین حال کارکردهای موثر و قابل تأمل خویش را در زمینه بازدارندگی از کجروی نشان می‌دهد. در سطور آتی تلاش خواهد شد تا تصویری کلی – و در حد توان، دقیق و فراگیر – از مباحث هر یک از فصلها، ارائه گردد.

فصل نخست (مقدمه): دین و نظم اخلاقی

چنانکه اشاره شد در این فصل بحث با سخن در باب «حفظ نظم اخلاقی»، به عنوان کارکرد عمده دین، آغاز می‌شود و سپس با اعلام اینکه سعی کتاب در تدوین و به آزمون کشیدن گزاره‌هایی است که از اجتماعی بودن این کارکرد حکایت دارد، ماهیت اجتماعی دین و نیز جنبه‌های اجتماعی دینداری و ایمان<sup>۱</sup> مورد تأکید قرار می‌گیرد و آنگاه با توجه دادن به جایگاه «همبستگی اجتماعی»، به عنوان شالوده بقای تمامیت جامعه و تحقق هر گونه نظم در آن، بحث با نکاتی در باب شناخت منابع اجتماعی و اخلاقی آن و تمیز بین این دو نوع منبع – به عنوان طلیعه مباحث کتاب – پی گرفته می‌شود.

همچنین «همبستگی اجتماعی»، «نوعی رضامندی مشترک افراد به هم‌نوایی با مجموعه هنجارهای تعیین کننده کنش‌های متقابل

۲۲۲

جوزه و دانشگاه / ۲۲

1. sustain.

2. faith.

متناسب و نیز وادار ساختن همزمان دیگران به این همنوایی» به حساب می‌آید و محور اصلی در منابع اجتماعی آن نیز، «دلبستگی<sup>۱</sup>» هایی «عمدتاً عاطفی» قلمداد می‌شود که شالوده و «چسب» مناسبتها و ارتباطات اجتماعی بین افراد و عنصر اصلی کنترل کننده رفتار - و در نتیجه، ایجاد همنوایی - است.

در ادامه، فرضیه‌های محصول این بعد به شرح زیر بیان می‌شود:

- در سطح فردی: همنوایی افراد با هنجارها، وابسته به میزان «دلبستگی» آنان به افرادی است که مشروعیت آنها را پذیرفته‌اند؛
- در سطح گروهی: درصد کجروی، در گروههایی که میانگین «دلبستگی» کمتری دارند، بالاتر است.

آنگاه، با اشاره به اینکه نتیجه بسیاری از تحقیقات، تأیید گزاره‌های فردی است، وجود علایق پژوهشی کمتر نسبت به گزاره‌های جمعی، سبب اختصاص محتوای فصلهای بخش نخست به آزمون این گزاره‌ها شده می‌شود.

در بحث از منابع اخلاقی همبستگی نیز بدین نکته اشاره می‌شود که - در عین حال که دلبستگی‌ها به هنجارها استحکام می‌بخشد - نقش مفاهیم اخلاقی مشترک، منسجم ساختن هنجارها و معنا دادن به آنهاست و در همین جاست که نقش دین مطرح می‌شود. سپس با اشاره به پذیرش فرض «تأثیر و تأثر متقابل منابع اجتماعی و اخلاقی همبستگی» اعلام می‌شود که در فصلهای بخش دوم، امکان وجود اثراتی از دین بر رفتار بررسی می‌شود که به منابع اجتماعی همبستگی وابسته نیست. در عین حال، فرضیه‌هایی که مبنای این بعد از بررسی می‌توانند بود، به شرح زیر بیان می‌شود:

- در سطح فردی: در مقایسه با افراد غیر مذهبی، احتمال کجروی افراد مذهبی کمتر است؛

□ در سطح گروهی: میزان کجروی در واحدهای محیطی یا جمعی، بر حسب میزان نمود یافتن همبستگی اخلاقی در آنها، تغییر می‌یابد.

فصل دوم: دین و خودکشی

در سطور آغازین این فصل، اختصاص یک فصل از کتاب به این عنوان، بدین سبب قلمداد می‌شود که تحقیقات انجام شده در این زمینه، اصولاً نقشی حیاتی در شکل‌گیری رشته جامعه‌شناسی داشته است. بدین ترتیب، سخن با بررسی سیر شکل‌گیری تحقیقات درباره خودکشی و جایگاه متغیر دین در آنها آغاز می‌شود. تحقیقاتی مانند تحقیق هنری مورسلی<sup>(۱۰)</sup> و تحقیق توماس مسریک<sup>(۱۱)</sup> از جمله مواردی است که از آنها به عنوان نخستین پژوهشهای این حوزه از آنها یاد می‌شود، تحقیقاتی که - همسو با تحقیق دورکیم و چندین دهه پیش از آن - «با بیانی جامعه‌شناختی» به مقایسه میزان خودکشی در میان پیروان مذاهب کاتولیک و پروتستان پرداخته‌اند.

در این میان، نویسندگان - با اشاره به اینکه تحقیق خودکشی دورکیم، با اقتباس از منابع و آمارهای مورد استفاده برخی از این تحقیقات، صورت گرفته است - به آوازه دورکیم به عنوان بنیانگذار جامعه‌شناسی دین و جایگاه رفیع آراء او در این حوزه، توجه می‌دهند و اظهار می‌دارند که کار دورکیم، علی‌رغم این آوازه و آن پیشینه تحقیقی، دربردارنده نوعی «ساده‌انگاری»<sup>۱</sup> شگفت‌آور در باب واقعیتهای ابتدایی دین است، وضعیتی که او را به ابراز مدعیاتی آشکارا نادرست رهنمون شده است. نقد کار دورکیم با بیان محورهای چند از کاستیهای نظری آن ادامه می‌یابد، از جمله آنکه، او گو اینکه دین را «واقعی» نمی‌داند، اما گاه و بیگاه سعی در انتساب اثراتی «واقعی» به آن دارد.

۲۲۴

حوزه و دانشگاه / ۲۲

1. innocence.

او موضع کلامی دو مذهب کاتولیک و پروتستان در برابر خودکشی را نیز به غلط، یکسان پنداشته و نقش آن را در تبیین تفاوت میزان خودکشی در این دو مذهب رد کرده است،<sup>(۱۲)</sup> اما در جای دیگر، فزونی همبستگی اجتماعی در میان پیروان مذهب کاتولیک را بر حسب مواضع کلامی آن مذهب تبیین کرده است. در ادامه، مشهورترین مشکل اثر دورکیم، خلط دو مفهوم «بی‌هنجاری» و «خودخواهی»<sup>۱</sup> قلمداد می‌شود، با این توضیح که مفهوم «بی‌هنجاری» در برابر همبستگی اخلاقی و همسنگ با فقدان آن در جامعه است، اما مفهوم «خودخواهی» در برابر همبستگی اجتماعی قرار دارد و بر موارد فقدان آن در جامعه اطلاق می‌شود.

بدین ترتیب، محتوای عمده این فصل و فصل آتی، این موارد قلمداد می‌شود: آزمون فرضیه‌های دورکیم با داده‌های مربوط به قرن بیستم و ارائه فرضیه‌ها و تحلیل‌هایی جایگزین و مناسب، آزمون اثرات بازدارنده و مستقیم دین با در نظر داشتن تأثیرگذاری همزمان بازدارنده‌های غیردینی، آزمون اینکه این اثرات دین، آن را «واقعیتی اجتماعی» می‌نمایند یا «متغیری بازتابی»<sup>۲</sup> از این واقعیت و در نهایت، جستجوی داده‌هایی حاکی از آنکه دین، با ایجاد یا حفظ همبستگی اخلاقی، مانع از شکل‌گیری بی‌هنجاری - در مفهوم دورکیمی آن - می‌شود و نیز داده‌هایی که نقش مستقل دین را در ایجاد همبستگی اجتماعی نشان می‌دهد.

واحدهای تحلیل این تحقیق نیز حوزه‌های آماری و استاندارد کلان شهری<sup>۳</sup> سال ۱۹۷۱ قلمداد شده و نقل و انتقالات جمعیتی به عنوان نوعی معیار استنباطی برای اندازه‌گیری فشردگی و عمق روابط بین اشخاص در این واحدها به کار رفته است. یافته‌ها نیز به

1. egoism.

2. proxy variable.

3. Standard Metropolitan Statitic Areas (SMSAs).

شرح زیر بیان شده است: تأیید دورکیم در تأکید بر نقش تعیین کننده همبستگی اجتماعی در تبیین خودکشی و در عین حال، «واقعی و مستقل» بودن متغیر تعهد دینی<sup>۱۴</sup> در بازدارندگی از خودکشی و نیز اثرگذاری مستقل آن در هر دو بعد همبستگی اخلاقی و اجتماعی.<sup>(۱۳)</sup>

فصل سوم: «خودکشی» دورکیم (یک تحقیق)

فصل سوم نیز مباحث فصل پیشین را با ادامه بررسی در باب تحقیق «خودکشی» دورکیم پی می‌گیرد و در این خصوص، موارد زیر را محور کار خویش قرار می‌دهد: بررسی «قانون دورکیم»<sup>(۱۴)</sup> و راه نجات از ابهام موجود پیرامون آن، تحلیل مجدد آن دسته داده‌های کشورهای اروپایی که مورد استفاده دورکیم بوده است، آزمون آن دسته داده‌های کشورهای فرانسه و انگلیس که «در دسترس دورکیم قرار داشته»، اما آن را به کار نگرفته است، بررسی مدعیاتی که دورکیم درباره کشور انگلستان ابراز داشته تا وضعیت این کشور، استثنایی بر «قانون» او به حساب نیاید، و ...

در محور نخست به این نکته اشاره می‌شود که مرتن قانون دورکیم را نخستین و تا آن زمان، یگانه «قانون علمی جامعه شناختی» محسوب داشته است. سپس افزون بر ذکر انتقادات وارد بر محتوای این قانون،<sup>(۱۵)</sup> بر این مهم تأکید می‌شود که دورکیم آن را در کنار برخی داده‌ها، از تحقیق «عظیم» واگنر<sup>(۱۶)</sup> اقتباس - و به تعبیر نویسندگان، «سرقه» - کرده است. تحلیل داده‌های تحقیق دورکیم نیز حاکی از آن تلقی می‌شود که این داده‌ها، بسیار پیچیده‌تر از آن است که او نشان داده است و منبع اخذ داده‌ها، مؤید این ادعای او نیست که نرخ خودکشی پروتستانی همواره بیش از خودکشی در میان کاتولیکهاست.

۲۲۶

جوزه و دانشگاه / ۲۲

1. in and of itself.

2. religious commitment.



نتیجه این بررسی نیز آن است که دورکیم را لااقل از نظر روش تحقیق باید فقیر دانست،<sup>(۱۷)</sup> گو اینکه کار او «تبلیغی مؤثر» در رونق یافتن حرکت کمی شدن جامعه شناسی دین بوده است. در نهایت نیز - با اشاره به اینکه دورکیم تبیین واقعیات اجتماعی را برحسب کنش متقابل یا شبکه‌های اجتماعی یا هر مقیاس خرد دیگر، «کاملاً بی‌فایده» می‌داند - حیطة سخن او بی‌ارتباط با حیطة یافته‌های این کتاب قلمداد می‌شود، وضعیتی که در آن، حتی صحت و «توفیق» کامل مدعیات دورکیم، خدشه‌ای به نتایج تحقیق این نویسندگان وارد نخواهد ساخت.

در بعد سوم، انتقادات وارد بر دورکیم به شرح زیر بیان می‌شود: تحقیقات انجام شده پیش از دورکیم، با پرداختن به «آمارهای اخلاقی»، کنشهایی را اندازه‌گیری نموده که لوازم اخلاقی آشکاری داشته‌اند ولی دورکیم بدون هیچ توجیهی از آن صرف‌نظر کرده است. او همچنین تلاشی برای استفاده از آمارهای جدید نشان نداده است. آمارهایی که در دسترس او بوده و در کتبی که خود بدان ارجاع داده، قابل مشاهده است و آزمون آنها، همسان با آزمون دیگر داده‌های محیطی، نشان دهنده عجز «قانون» او در تبیین صحیح خودکشی است. افزون بر این، او به مقایسه تفاوت‌های موجود بین مذاهب اکتفا نموده و از مدخلیت دادن سایر ابعاد و داده‌ها چشم‌پوشی کرده است.<sup>(۱۸)</sup>

مدعیات دورکیم درباره انگلستان نیز «خیال‌پردازی<sup>۱</sup>» تعبیر می‌شود، با این شرح که او پلورالیسم دینی را از شاخصه‌های ضعف همبستگی اخلاقی می‌شمرد و با استناد به اینکه این پدیده از آثار مذهب پروتستان است، می‌توانست این ادعای خود را استحکام بخشد که «همه جوامع پروتستانی، فاقد همبستگی اخلاقی‌اند»، اما در این

1. fantasy.

میان، میزان پایین خودکشی در این کشور (کمتر از نصف فرانسه کاتولیک و حتی کمتر از این میزان نسبت به ایتالیا)، استثنایی «کوبنده» بر مدعیات او بود و او سعی داشت تا این نقطه ضعف را با خیال پردازیهایی از این قبیل تبیین کند که «انگلستان ملتی واقعاً پروتستان نیست» یا «این کشور، ملتی متشکل از افراد بیسواد و تحصیل نکرده است»<sup>(۱۹)</sup> و ...

#### فصل چهارم: کشف دوبارهٔ اجتماعات اخلاقی<sup>۱</sup>

در ابتدای این فصل، نویسندگان انتقادات وارد به کتاب خودکشی دورکیم را به کتاب صور ابتدایی حیات دینی او نیز وارد می‌شمرند و سپس با اذعان به کمک مؤثر تعریف دورکیم از دین به مطالعات علوم اجتماعی در باب پیوند دین و همنوایی، تعریف او را، به شرح زیر ارائه می‌دهند: «نظامی متحد از باورها و مراسم مرتبط با امور مقدس» که پیروان خود را، در قالب نوعی «اجتماع اخلاقی» گرد هم می‌آورد.<sup>(۲۰)</sup> آنگاه با ذکر این نکته که تعریف دورکیم از اجتماع اخلاقی در این سخن، کاملاً بر مبانی مذهبی استوار است، به تلاشهای بعدی همفکران دورکیم در زمینهٔ اصلاح این مفهوم اشاره می‌کنند، تلاشهایی که با الهام از ایده‌های دورکیم در باب منابع غیر دینی همبستگی اجتماعی، انجام گرفته و تعریف اجتماع اخلاقی را به شکل زیر تغییر داده است: «اجتماعی سرآمد در همبستگی اجتماعی، با بهره‌وری از منابع قوی اجتماعی و اخلاقی همبستگی». نویسندگان، سپس به موضع تحقیقات بعدی در شناسایی این اجتماع و اثرات آن اشاره می‌کنند که - علاوه بر مشکلات روشی خاص - عملاً بعد همبستگی اخلاقی و سرچشمهٔ اصلی آن، یعنی دین، را نادیده گرفته است. آنگاه مضمون اصلی این فصل را یافته‌های خویش در جهت اصلاح این نارساییها و کشف دوبارهٔ

جوامع اخلاقی می خوانند؛ تلاشی که از سال ۱۹۸۰ آغاز شده، و تأکید آن بر بعد اخلاقی این اجتماع است.

در ادامه با استناد به یافته‌های پیمایشی، به این نکته اشاره می‌شود که همه آمریکاییان خود را به نوعی وابسته به یک نحله دینی می‌دانند، اما دو سوم آنان به حضور در کلیساها اشاره می‌کنند. سپس - با تأکید بر اینکه قدرت تأثیرگذاری دین بر رفتار، بر حسب میزان اجتماعی بودن آن به دست می‌آید - عضویت نداشتن فرد در مجامع سامان‌مند دینی، به این معنا گرفته می‌شود که دینداری او «همانگونه که بیان اجتماعی ندارد، از تقویت اجتماعی نیز بی‌بهره است» و به تعبیر دیگر، گو اینکه ممکن است نیازهای مذهبی فرد را ارضا کند، اما در پایبند ساختن او به نظم اخلاقی، کمتر اهمیت دارد.

لذا با اشاره به اهمیت اجتماعی بودن معیارهای اندازه‌گیری اجتماع اخلاقی، معیار اندازه‌گیری «مستقیم» جو مذهبی در کلان شهرها، نسبت عضویت افراد در کلیساها به شمار می‌آید و در عین حال، اهمیت دیگر معیارها - مانند عبادت‌های شخصی، مطالعات دینی، میزان وجود تعابیر دینی در مکالمات روزمره و رسانه‌های محلی و .... - نیز، در این اندازه‌گیری نفی نمی‌شود. در مقام نتیجه‌گیری نیز، به حکایت آزمونها از نقش محوری دین در حفظ نظم اجتماعی و نقش کاملاً آشکار میزان عضویت در کلیسا در تبیین تفاوت میزان جرم در مناطق، اشاره می‌شود، گو اینکه، به نظر نویسندگان، «این امر کمتر توجه عمومی را به خود جلب کرده است».

فصل پنجم: دین به عنوان یک بافت اجتماعی (یافتن دوباره یک «علت گمشده»)<sup>۲</sup>  
مشخصه این فصل، توجه دوباره به تأثیر دین به عنوان یک «متغیر» اجتماعی - و بویژه یک بافت اجتماعی - است، متغیری که، به ادعای نویسندگان، با رشد تحقیقات اجتماعی کمی در باب کجروی، مورد

1. religious climate.

2. saving a "lost cause".

غفلتی عامدانه و همگانی واقع شده است. در این خصوص، نویسندگان به نتایج برخی آزمونهای تجربی - با مضمون «بی تأثیر بودن دین در بازدارندگی از کجروی» - و تعارض آن با یافته‌های تجربی دیگر و نیز آراء نظری پذیرفته در این زمینه، توجه می‌دهند و محتوای این فصل را، تلاشی در جهت به دست دادن راه حل این تعارض به شمار می‌آورند.

در کتاب آمده است که گزارش تحقیق «آتش دوزخ و بزهکاری نوجوانان» هیرشی و استارک - با محتوای «بی ارتباط بودن تعهد مذهبی و بزه» - سر درگمی عالمان علوم اجتماعی علاقه‌مند به جامعه‌شناسی دین را، بیش از مرتبطان با جامعه‌شناسی انحرافات موجب می‌شود: «چگونه ممکن است دین بر رفتاری که ارتباطی عمیق با مفاهیم اساسی مرتبط با گناه دارد بی اثر باشد؟». به گفته نویسندگان، این ابهام انگیزه تکرار تحقیق مزبور را فراهم می‌آورد و تعارض یافته‌های به دست آمده در این تلاشها نیز، به نوبه خود، دلیلی دیگر برای ادامه این تکرار می‌شود.

در این میان، هیگینز و آلبرشت دلیل احتمالی این تعارض نتایج را در اوضاع و احوال محیطی - و به تعبیر دقیق‌تر، فضای دینی جامعه مورد مطالعه - می‌بینند.<sup>(۲۱)</sup> نویسندگان نیز، راه حل را در تأمل بر همین بعد می‌یابند، و در عین حال، احتمال یافت نشدن شواهد تجربی بر اثر گذاری دین را در مواردی که کارکرد باورهای دینی به ابعاد روانی منحصر شده باشد پذیرفته می‌دانند. بدین ترتیب، آنان «اثرات دین در ملزم ساختن افراد به نظم اخلاقی» را از منظر آزمونهای تجربی، هنگامی «قابل مشاهده‌تر» می‌شمرند که دین «بر فرهنگ و کنشهای متقابل اجتماعی سایه انداخته باشد». سپس در تعبیری دقیقتر، دگرگونی اثرات دین بر حسب اوضاع و احوال محیطی را با

افزودن این پیشفرض که «دین یک ویژگی گروهی است»، به پیشفرض فردی بودن دین، قابل تبیین می‌دانند، ویژگی‌ای که می‌تواند با نسبت اشخاص عملاً مذهبی در یک محیط اجتماعی خاص یا تأیید و عدم تأیید دینداری در آن محیط، تفسیر و اندازه‌گیری شود.

سرانجام با بیان اینکه «تفاوت درجات حفظ نظم اخلاقی توسط دین، پدیده‌ای تصادفی نیست»، درونمایه این فصل نیز بدین شرح بیان می‌شود که «دین فقط در صورتی در ایجاد هم‌نوایی، اثری ملموس خواهد داشت که در خلال کنش متقابل افراد تأیید شده و اکثریت، آن را به عنوان شالوده معتبر کنشهای خویش پذیرفته باشند»، هرچند این فضای معنادار دینی، اجتماع یا گروهی محدود باشد که فرد، رفتار روزمره خویش را در کنش متقابل با آن سامان می‌دهد. در نهایت نیز نویسندگان، پیام این درونمایه را برای جرم‌شناسان، آشکار شمرده و آن را در دو «جزء تقویت‌کننده یکدیگر»، بیان می‌کنند: «باید اثرات دین را مطالعه کرد، هم به این دلیل که اثراتی اساسی و قابل توجه و کاملاً واقعی است و هم به این دلیل که به شیوه‌ای چنان پیچیده اعمال می‌شود که فقط یک سنت تحقیقی شکوفا در علوم اجتماعی می‌تواند آن را تبیین کند».

فصل ششم: مواد مخدر و الکل

به نظر صاحبان کتاب، جامعه‌شناسان دین با این نکته موافقند که گرایش دین در جهت کاهش مصرف الکل و مواد مخدر است و از این طریق به کاهش مشکلات اجتماعی ناشی از این مواد می‌پردازد. در عین حال به نظر آنان، «عالمات علوم اجتماعی مرتبط با رفتارهای کجروانه»، این احتمال را نادیده گرفته و از دخالت دادن آن در تدوین سیاستهای اجتماعی پرهیز داشته‌اند. بدین ترتیب، هدف از

1. group property.

تحریر این فصل را سعی در اصلاح این وضعیت و نیز پرده برداشتن از تقابلی می‌دانند که میان اثرات دین بر الکل و مواد مخدر و یافته‌های فصول پیشین دیده می‌شود. بحث با بررسی یافته‌های تاریخی و معاصر دربارهٔ اجتماعات اخلاقی و انواع رویاروییهای دینی و غیر دینی این اجتماعات با پدیدهٔ مصرف الکل و مواد مخدر و سپس، رو آوردن به داده‌های ذیربط موجود در سطح فردی، ادامه می‌یابد.

تحلیل نویسندگان از یافته‌های آزمونه‌های انجام شده، آن است که اثر دین بر مصرف الکل، بر حسب تفاوت فرقه‌ها، به شکل قابل توجهی دگرگونی می‌پذیرد و این وضعیت در هر دو سطح فردی و جمعی، مشاهده می‌شود. در مقابل، اثرات کلی و غیر فرقه‌ای دین بر پیشگیری از استعمال مواد مخدر بدون توجه به بافتهای مذهبی نیز قابل مشاهده است. در نهایت، با توجه دادن به این نکته که مذاهب مختلف آیین مسیح، پیام تحریمی خاصی را در خصوص نوشیدن الکل ارائه نمی‌دهند، تفاوت قابل مشاهده در میزان مصرف اعضای دو مذهب پروتستان و کاتولیک، به شکلی غیر مستقیم و بر حسب نوع تأثیر پذیری فرد از هنجارهای خانوادگی، تبیین می‌شود، با این توضیح که این هنجارها نیز، به نوبهٔ خود، متأثر از پیامهای فرهنگی و تاریخی هر مذهب، به ویژه مذهب پروتستان، در مقابله با مصرف الکل است. در تبیین اثر منفی حضور در کلیسا بر استفاده از ماری جوانا نیز که به شکلی یکسان در مناطق مختلف آمریکا و نیز در نحله‌های مختلف پروتستان و کاتولیک دیده می‌شود، تنها به بیان این جمله اکتفا می‌شود که این، چیزی بیش از تعمیم اثر رفتار والدین بر مصرف الکل است.

فصل هفتم: فرقه‌های مذهبی

در این فصل که نخستین فصل از فصول بخش دوم است، پیدایش فرقه‌های مذهبی پدیده‌ای پایدار از اثرگذاری اجتماعی دین بر رفتار افراد به حساب می‌آید و به همین عنوان، مورد بررسی قرار

می‌گیرد، اثراتی از دین که به شکلی مستقل از منابع اجتماعی همبستگی عمل می‌کند و در واقع، بر آیندی از تأثیر و تأثر متقابل ابعاد زیر به حساب می‌آید:

۱. علقه‌ها و گرایشهای افراد در حفظ مناسبات دینی، به عنوان نوعی کارکرد اجتماعی ایمان فردی؛

۲. ضعف کارایی دین (دینداری) مرسوم و نهادی در حفظ نظم اخلاقی، که عمدتاً محصول توفیق نیافتن آن در چالش با فرهنگ غیر دینی است؛

۳. ارائه منابع مستحکم اخلاقی و اجتماعی همبستگی اجتماعی - و به تعبیر دیگر، نظم اخلاقی جدید - در درون فرقه‌ها.

به نظر نویسندگان، اجتماعات اخلاقی نه تنها از گونه‌های غیر دینی آسیبهای اجتماعی جلوگیری می‌کند، که با کجرویهای مذهبی نیز تناسبی ندارد، کجرویهایی که بر اساس «التزام به فرامین و هنجارهای فرقه‌ای» تعریف می‌شود و افراد را، حتی در این اجتماعات نیز، با اعمال اهرمهای کنترل اجتماعی مواجه می‌سازد. در هر حال به نظر می‌رسد که اهمیت بررسی این گروهها، تنها از منظر آسیب‌شناختی و توجه به تأثیر فرقه‌ها در تضعیف نهادهای مرسوم دینی و نظم اخلاقی ناشی از آن نیست، بلکه دلیل اهمیت مطالعه فرقه‌ها، همبستگی اجتماعی و نظم اخلاقی موجود در آنها و نیز این نکته است که شاید این فرقه‌ها «بذرهای آینده دین را با خود» داشته باشند. شاید هم علت اهمیت آنها این باشد که به شهادت «تمامی داده‌ها»، مناطقی مانند «اروپا، بستر مستعدی برای شکل‌گیری نهضت‌های دینی کجرو است».

در ادامه، به وجود دو گونه اساسی از گروههای کجرو دینی توجه داده می‌شود و «نحله» - که به نظر نویسندگان، شایعترین آن دو

است - چنین تعریف می‌شود: گروهی که در درون بافت متعارف دینی و همسو با سنتهای دینی مرسوم در جامعه شکل می‌گیرد و از این نظر «کجرو» به حساب می‌آید که باید‌ها و نباید‌هایی جزئیتر و دقیقتر را بر هواداران خویش تحمیل می‌کند و در واقع، ناظر خارجی، آن را «بیش از حد مذهبی» می‌بیند. دومین گونه از گروههای کجرو - «فرقه<sup>۱</sup>» - گروهی است که ریشه در فرهنگی کاملاً متفاوت با فرهنگ و سنتهای متعارف دینی جامعه دارد و «کجرو» بودن آن، به سبب متفاوت بودن بیش از حد آن با فرهنگ متعارف، مردود شناختن آن و تلاش در جهت جایگزین ساختن یک فرهنگ دینی نوین است.

در هر حال، مباحث این فصل به این دلیل به بررسی «فرقه‌ها» اختصاص می‌یابد که مسئله عمده در کجرویهای دینی، وجود فرقه‌ها است. تحلیل ابعاد متفاوت تاریخی، آماری و نیز مشاهدات «میدانی و کیفی» فرقه‌های معاصر ممکن شمرده می‌شود و در این راستا، فرقه‌هایی از جمله «علم مسیحی<sup>۲</sup>» «علم الهی<sup>۳</sup>»، فرقه‌هایی که آیین آنان حاصل امتزاج تصوف هندی و عناصری از آیین مسیحیت است (از جمله فرقه «کلیسای لیبرال کاتولیک<sup>۴</sup>») در مناطق مختلف کانادا، آمریکا و اروپا، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دستورالعملهای تحلیل نیز، در دو سطح فردی و گروهی و در قالب چهار گزاره زیر، بیان می‌شود:

در سطح فردی:

۱. افرادی که آیین فرقه‌ها را می‌پذیرند، عمدتاً در طیف افراد غیرفعال<sup>۵</sup> در فرهنگ متعارف دینی قرار دارند؛
۲. افراد در زمانی که وابستگی‌شان به اعضای یک فرقه، بر وابستگی

1. cult.

2. Christian Science.

3. Divine Science.

4. Liberal Catholic Church.

5. in active.



به افراد بیرونی بچربد، به گیش آن فرقه در می آیند؛

در سطح گروهی:

۳. توفیق یافتن فرقه‌ها، رابطه‌ای معکوس با درجه همبستگی اخلاقی

در جامعه دارد؛

۴. توفیق یافتن فرقه‌ها، رابطه‌ای معکوس با درجه همبستگی

اجتماعی در جامعه دارد.

فصل هشتم: دین و بیماری روانی<sup>۱</sup>

این فصل به ارزیابی مضامینی اختصاص دارد که در مقام اثبات ارتباط بین دین و بیماری روانی ادعا شده است. در این خصوص، دو تصویر رایج از این دست مضامین مطرح می‌شود: نخست این ادعا که دین علتی برای بیماریهای روانی است، دیدگاهی که در قرن ۱۹ میلادی رایج بوده است و دوم آنکه دینداری، خود نوعی بیماری روانی است؛ و به تعبیر نویسندگان، دیدگاهی است که بویژه در میان هواداران اصیل فروید همچنان مرسوم است. مدعیات از نوع نخست با استناد به «خصومت روان‌پزشکی با دین»، و اتهامات وارده از این ناحیه، تبیین می‌شود، اتهاماتی که، به تعبیر کتاب، چهره‌هایی چنان متنوع و مختلف به خود گرفته که گنجاندن آنها در یک فصل ممکن نیست.

بر این اساس، ریشه‌های تاریخی این خصومت با بررسی نمونه‌ای از این اتهامات - نظریه «جنون دینی»<sup>۲</sup> که روان‌پزشکان آمریکایی قرن نوزدهم، آن را ابراز داشته‌اند - «مفهوم ریشه‌ای» نظریه مزبور، این عقیده است که:

«سطوح متفاوت فشارهای روحی می‌تواند سیستمهای عصبی ضعیف و گاه قوی را به زانو درآورد. منابع این فشارها، بسیار زیاد است؛ اما آنها می‌توان را در دو مقوله

1. mental illness.

2. "religious insanity".

کلی «جسمی» و «اخلاقی» دسته‌بندی کرد. در عین حال، می‌توان دید که ذیل دسته‌بندی کلی علل اخلاقی، دسته‌بندیهای جزئیتری مانند «دین» و ذیل آن نیز تقسیمات جزئیتر دیگری وجود دارد.

بررسی تاریخی ابعاد این نظریه و شناسایی مقولات سبب شناختی‌ای که اعتقاد به نظریه جنون دینی از آن نشأت گرفته است، نویسندگان را به «حدود ۳۰۰ اظهار نظر متفاوت سبب شناختی» کلی و جزئی در این خصوص رهنمون می‌شود، که گواهی بر انعطاف‌پذیری این نظریه و ابطال ناپذیری آن به شمار می‌آید. بررسی آماری داده‌های مربوط به مقولات فوق نیز دلالت آنها را بر مدعای «نشأت گرفتن جنون از دین» نفی می‌کند و بدین ترتیب، تشخیص جنون دینی نوعی پیشداوری «روانپزشکان مخالف دین» - و نه یک داوری علمی - قلمداد می‌شود. این حربه، نوعی ابزار سنت متعارف دینی قرن نوزدهم علیه فرقه‌ها و احیاگریها و نیز وسیله‌ای به حساب می‌آید که روانپزشکی، آن را برای نیل به جایگاه علمی مطلوب خویش به کار می‌برده است.

در ادامه - با اشاره به سقوط این نظریه در اوایل قرن بیستم، به سبب فقدان کارایی عملی در درمان بیماریهای روانی - به پیدایش روایتهای گوناگون رواندرمانی، و نیز مکاتبی اشاره می‌شود که «از بسیاری جهات، نوعی تقویت دوباره باورهای روانپزشکان» در زمینه «اخلاقی» و جزء «لوازم دینداری» دانستن بیماریهای روانی است. در این میان، برخی از این دیدگاهها، از جمله دیدگاه فروید که بانفوذترین این دیدگاهها به حساب آمده و مدعی تساوی دین و نوعی آسیب روانی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در هر حال، نویسندگان آزمون یافته‌های تجربی را مؤید این نوع تلقی نمی‌بینند و افزون بر آن، تأکید می‌کنند که نادرستی تلقی مزبور را به شیوه‌ای نظری نیز می‌توان اثبات کرد؛ و آن اینکه،

دینداری از نظر آماری، پدیده‌ای بهنجار است (غالب مردم دیندارند) و نسبت دادن رفتار نابهنجار به منابع بهنجار، امری غیر منطقی به شمار می‌آید، یعنی نمی‌توان پدیده‌های نابهنجار - و در این بحث، بیماریهای روانی - را، آن قدر متعارف دانست که از بهنجاریها ناشی شود. از دیگر نکات مورد توجه در بررسی این دیدگاهها تأکید بر یکسان بودن ماهیت کار درمانروانی دین - به عنوان یکی از وظایف مبلغان مسیحی - و درمانهایی از نوع تحلیل روانی است و بر این اساس، خصومت این مکاتب نسبت به دین، از نوع همان تنشی به حساب می‌آید که همواره میان «رقیبان طالب مشتریهای محدود» وجود دارد.

فصل نهم: کنترل اجتماعی در اجتماعات آرمانی<sup>۱</sup>

نویسندگان، فهم محدودیت‌های «اجتماعات اخلاقی» در تأثیر بر رفتار افراد را با بررسی کاملترین شکل این اجتماعات میسرتر می‌شمرند و این فصل را به مطالعه آن - که خودشان در «اجتماعات آرمانی» متجلی می‌بینند - اختصاص می‌دهند و در عین حال، این نوع اجتماع را، مجموعه‌ای انسانی و کاملاً منسجم می‌دانند که در نظامی واحد و فراگیر از باورها و هنجارهای مشترک شکل می‌گیرد و برای رسیدن به همبستگی مطلق اجتماعی، کاملاً در خود خلاصه می‌شود؛<sup>۲</sup> و بر این اساس، به یک واحد تقریباً خودکفای اقتصادی بدل می‌گردد؛ آنان همچنین بر آنند که اهمیت رسیدن این اجتماع به همبستگی مطلق اخلاقی، سلطه‌شکلی عمیق و پرشور از دین را ضروری می‌سازد، دینی که به تمامی زوایای زندگی مردم وارد می‌شود. از سوی دیگر، به نظر نویسندگان، مطالعه اجتماعات آرمانی، بستری مناسب برای اندازه‌گیری اثرات دین بر کجروی به دست

1. utopian communities.

2. thoroughly encapsulated.

می‌دهد. استدلال آنان در این خصوص آن است اگر دین، در جوامع شکل گرفته بر اساس تساهل و تسامح، دارای توان بازدارندگی از این پدیده باشد، این قدرت در جوامع دارای سازماندهی فشرده، به مراتب بیشتر خواهد بود. «نمونه»‌های این اجتماعات در نگاه آنان، «اجتماعات اشتراکی»<sup>۱</sup> است، با این استدلال که این اجتماعات، لااقل تصویری ابتدایی از مرزهای اجتماعات اخلاقی به دست می‌دهد و از آنجا که ورود منابع غیر دینی همبستگی اجتماعی در تعریف آن،<sup>(۲۲)</sup> اطلاق نام «اجتماع اخلاقی» را بر اجتماعات غیر دینی نیز موجه ساخته است، بررسی این نمونه‌ها به «اجتماعات اشتراکی مذهبی» محدود نمی‌شود.

آزمون این فرضیه که «دین، این اجتماعات را تقویت می‌کند» با مقایسه طول عمر اجتماعات اشتراکی مذهبی و غیر مذهبی ممکن شده می‌شود، با این استدلال که طولانی بودن عمر این اجتماعات، معتبرترین معیار توفیق آنهاست. در نهایت، این مطالعه با بررسی تجارب تاریخی اجتماعات آرمانی و تعداد قابل توجه اجتماعات اشتراکی در جهان معاصر انجام می‌گیرد. یافته‌های تحقیق در خصوص «بیشتر بودن عمر اجتماعات مذهبی»، تبیین نظری آنان را با «افزودن یک رویکرد اقتصادی به رویکرد اجتماعی» شکل می‌دهد، بدین شرح که غالب چیزهایی که - به نظر می‌رسد - افراد قویاً مشتاق آفند، اموری است که خود به قابل دسترس نبودن آن واقف‌اند، بدین ترتیب، منبع موجه ارضای این تمایلات، منحصر به قلمرو ماورای طبیعت خواهد بود و این منبع در انحصار نهادهای مذهبی است، یعنی نویدهایی است که قدرت خداوند ضمانت اجرای انجام آن است. از سوی دیگر، نویسندگان مشخصه اجتماعات آرمانی را تلاش انسانها در طلب پادشاهی غیر قابل دسترس در ورای آن اجتماعات،

به شمار می آورند و بدین سان، مدعی می شوند که اعضای اجتماعات آرمانی غیر دینی، این اجتماعات را مجبور به پیجویی این پاداشها می کنند، در حالی که اجتماعات آرمانی دینی، به دلیل اعتقاد به ماورای طبیعت، اصولاً به طلب این اهداف اختصاص دارد. بدین ترتیب، به نظر آنان، انواع دینی این اجتماعات قادرند با افزودن جبران کننده ها<sup>۱</sup> و پاداشهای معنوی به پاداشهای مادی و ملموس، سطوحی استثنایی از پاداشهای مادی و عاطفی را ارائه کنند، سطوحی حتی بالاتر از آنچه اعضا در جهان بیرون انتظار دارند. نتیجه آزمون این فرضیه، گواهی دادن شواهد تجربی و تحلیل نظری بر توفیق بیشتر اجتماعات آرمانی مذهبی در کنترل تمایلات فردی اعضاست و این تمایلات، با ارائه جبران کننده هایی «ارزشمند» ارضا می شوند.

فصل دهم (نتیجه گیری): تأملی مختصر در باب یک دستورالعمل پژوهشی گفته شد که محتوای این فصل را، راهکارهای کلی و پیشنهادی نویسندگان برای نظریه پردازی و تحقیقات تجربی آتی در این حوزه تشکیل می دهد. در این زمینه، آنان خود توجه می دهند که: «این کتاب می توانست، و باید، چند دهه قبل نوشته می شد». استدلالشان آن است که غالب ایده های اصلی، شهرتی افزون بر یک قرن دارد و تقریباً بیشتر داده های مورد تحلیل، در هر کتابخانه بزرگ دانشگاهی قابل دسترس است.

در هر حال، نخستین محور پیشنهادی آنان، «اصلاح<sup>۲</sup>»، و نمونه خاص آن، پیشگیری از تکرار جرم در میان زندانیان آزاد شده است، موضوعی که، به نظر آنان، بیش از هر چیز از آن غفلت شده است، گو اینکه، تمام تلاش ابزارهای غیر دینی بدان اختصاص داشته، و حاصل

1. compensators.

2. reform.

آن نیز «بی‌اثری تعدادی باور نکر دنی از در مانهای فردی و گروهی، پس از چندین نسل و صرف میلیارد ها دلار» بوده است. بستر این نوع مطالعه، با اشاره به توفیق گروههای متعدد مذهبی<sup>(۲۳)</sup> در این امر و تبیین آن بر حسب اثر دین به عنوان یک بافت اجتماعی، تشریح می‌شود.<sup>(۲۴)</sup> در گام نخست، آزمون جمعیت‌های زندانی برای تعیین تغییر مذهب آنها به ادیان مختلف و مقایسه میزان تکرار جرم در میان آنان و سپس سرمایه‌گذاری در مطالعه برای تشخیص مکانیسمهای اثرگذاری دین در این فرایند پیشنهاد می‌شود.

در ادامه با طرح مسائل اجتماعی مربوط به محیط خانوادگی،<sup>(۲۵)</sup> به نتایج آزمونها در باب پایین بودن نرخ طلاق و «خانواده‌های بدون مرد» در اجتماعات اخلاقی و همچنین اثرات معنادار دین بر رفتارهای جنسی اشاره شده و پیگیری این یافته‌ها و نیز مطالعه جهت‌گیری نهضت‌های اجتماعی دینی اخیر در باب مسئولیت مرد در قبال همسر و فرزندانش پیشنهاد می‌شود. سپس با توجه دادن به شواهد غنی تحقیقی در باب پیشی گرفتن مدارس زیر نظر کلیساهای محلی<sup>۱</sup> از مدارس عمومی، در ابعادی مانند بهداشت فردی، رفتار بهنجار و موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، پیشنهاد می‌کنند که در باب میزان اثرگذاری دین در این وضعیت و ارتباط اثرات آن با تفاوت‌های فرقه‌ای و به تعبیر دقیقتر، شرایط کارکرد مدارس به عنوان یک اجتماع اخلاقی، تحقیقاتی صورت گیرد.

به گمان وجود الگوهای مشابه در آنهاست، بررسی کارکرد سازمانهای تجاری به عنوان یک اجتماع اخلاقی، با این زمینه نظری که اولاً تعهد عضو به یک نگرش اخلاقی مشترک (به عنوان یک ضرورت سازمانی)، نوعاً متکی به باورهای دینی است، باورهایی که دلبستگیهای فردی قوی و خاصی را نیز ایجاد می‌کند و ثانیاً، بین

1. parochial schools.

پیوندهای مذهبی و اعتماد متقابل اشخاص<sup>۱</sup> ارتباطی قوی، پیچیده و آشکار وجود دارد و این اعتماد که جوهری‌ترین بُعد اجتماع اخلاقی و عامل پیوندهای محکم میان اعضای اجتماعات اشتراکی دینی و در نتیجه، بقای آنها است، احتمال همیاری<sup>۲</sup> اعضا را افزایش می‌دهد. در نهایت، آیا ممکن است مفاهیمی مانند «اجتماع اخلاقی»، «اعتماد»، «وفاداری» و حتی «دین»، «آن قدر کهنه شده باشد که به درد علم اجتماعی متناسب با قرن جدید نخورد؟»

تأمل: نقد نویسندگان بر حوزه تحقیق در باب رابطه دین و کجروی یکی از نکات قابل توجه در این کتاب، این ادعای نویسندگان است که اثرات دین به شکلی روشمند و منطبق با اصول روشی پذیرفته در علوم تجربی بررسی شده است. به بیان دیگر، نویسندگان خود را همواره پایبند به اصول بیطرفی و عینیت در این علوم به شمار می‌آورند و بر این اساس، تصریح می‌کنند که سخنان آنان، «گزاره‌هایی جانبدارانه در باب دین نیست و صرفاً در نتیجه جستجوی علمی و واقع‌گرایانه در باب اثرات اجتماعی آن حاصل آمده است» و در این مقام اینگونه استدلال می‌آورند که «برای فهم این اثرات، نیازی به مؤمن بودن و برخورداری از اعتقادات مذهبی نیست».

در هر حال، قرار گرفتن این مهم در سر لوحه کار سبب شده است تا به مناسبت‌هایی نه چندان اندک، سخن از جفاها «علمی!» عالمان علوم اجتماعی بر حوزه پژوهشهای نظری و تجربی در باب دین و اثرات آن به میان آید و ابعاد متعدد رعایت نشدن اصول تحقیق علمی در این باب، طرح و نقد گردد، ابعادی از قبیل دخالت پیشداوریه‌ها در بیان نظریه‌ها و فرضیه‌ها و داوری در باب یافته‌ها، برخوردارهای حذفی و گزینشی با یافته‌های نظری و تجربی مربوط به اثرات دین در

1. interpersonal trust.

2. cooperation.

برهه‌ای طولانی از تحقیقات جرم‌شناختی، جامعه‌شناختی و ...، نادیده گرفته شدن کاستیهای نظری و روشی تحقیقاتی که نتایج آن حاکی از بی‌تأثیری دین بوده است و ...

در هر حال، اهمیت خاص این نوع پژوهشهای دینی در حوزه تحقیقات بومی، مناسبتی شایسته را فراهم می‌سازد تا در این مختصر، سطوری چند به این بعد از سخن نویسندگان اختصاص یابد.

به عنوان نمونه، نویسندگان کتاب هنگام بررسی نظریه خودکشی دورکیم، به رعایت نشدن اصل بیطرفی علمی در آثار او اشاره می‌کنند و مدعی می‌شوند که «دلایل زیادی وجود دارد که او درباره استثنای فراوان نظریه خود و انطباق نداشتن آن با واقعیت، بسیار می‌دانسته، اما در نهایت، واقعیات را فدای «ایده‌های بزرگ» خویش ساخته است». در عین حال، آنان - با اشاره به این نکته که رد «قانون» دورکیم، پس از آزمون با داده‌های «محیطی»<sup>۱</sup> بالاترین اهمیت را برای جامعه‌شناسی دارد و نابسامانیهای قابل توجهی را نیز برای این رشته به دنبال خواهد آورد - ادعا می‌کنند که جامعه‌شناسان نظریات دورکیم را، سالها بدون آنکه آن را به آزمون کشیده باشند، و با وجود آنکه در تمام این مدت، «داده‌هایی کافی و وافی» برای پی بردن به نقایص و کاستیهای آن وجود داشته است پذیرفته‌اند.

در هر حال، آنان به این نتیجه می‌رسند که در این برخورد جانبدارانه، لااقل باید به وجود نوعی «کارکرد پنهان» اذعان داشت، بدین معنا که «جامعه‌شناسی» از اشتباهات خویش درباره دورکیم به عنوان یک عالم علوم تجربی، «منافعی» برده است:

«چگونه نسلهای متفاوت جامعه‌شناسان توانستند، در دانشکده‌ها یا دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا، خودکشی را بینند و متوجه بی‌معناییها و کوتاه دستیهای

1. ecological.



بسیار آن نشوند؟ شاید این بدان سبب باشد که غالب جامعه شناسان در باورهای اساسی دورکیم، از جمله مخالفت با دین با او شریکند».

نمونه‌ای دیگر از این برخوردهای جانبدارانه، در بررسی ابعاد تلقی از دین به عنوان یک بیماری روانی، تصویر می‌شود و نویسندگان – با اشاره به اینکه، «عالم‌ان علوم اجتماعی از آغاز، دین را دارای جوهره‌ای غیر عقلانی می‌دانستند که ریشه در توهمات<sup>(۲۶)</sup> و روان نژندی<sup>(۲۷)</sup> دارد» – مدعی می‌شوند که تحقیقات علوم اجتماعی قرن بیستم در باب دین، به دنبال رواج این تفکر در میان اندیشمندی‌مانند اسپنسر، تایلور، فرازیه، لوی برول و دورکیم، و با پرسشهایی از این دست، شکل می‌گیرد که «چگونه انسان عاقل می‌تواند نسبت به موجودات نادیدنی ماورای طبیعی، قربانی یا ایثار کند؟» به نظر نویسندگان، پاسخ این پرسشها را تلقی فوق‌الذکر با این مضمون، آشکار می‌سازد که: «وقتی پای دین به میان می‌آید، موجودات عاقل آشکارا غیر عقلانی می‌شوند چون دین، ریشه در فقدان عقلانیت دارد».

بدین شکل، نویسندگان رواج این دیدگاهها در تحقیقات علوم اجتماعی مرتبط با حوزه دین را با تکیه بر موضع رایج ضدیت با دین، تبیین کرده و به این سخن ایوانز پرچاره استناد می‌کنند:

«اشخاصی که نوشته‌های آنان تأثیر عمده‌ای بر [موضوع دین] داشته، هنگام نوشتن آن آثار، لادری مسلک یا ملحد بوده‌اند. نویسندگان مزبور، سلاحی را در ادیان ابتدایی، جسته و یافته‌اند که – به پندار آنان – می‌توانست با اثراتی مرگبار، علیه آیین مسیح به کار رود، بدین شکل که اگر می‌شد آن ادیان را بر حسب نوعی اختلال ذهنی<sup>۱</sup>، یا

1. intellectual aberration.

نوعی سراب تبیین کرد که فشارهای عاطفی یا کارکردهای اجتماعی آن ادیان پدید آورده است، معنای ضمنی این تبیین آن بود که ادیان مهمتر را نیز می‌توان به همین شکل بی‌اعتبار ساخت و از سر خود باز کرد. ...<sup>(۲۸)</sup>».

از سوی دیگر، چنانکه گذشت، آنان مدعی می‌شوند که - بارشد تحقیقات اجتماعی کمی دربارهٔ جبروی - اثر دین به عنوان یک متغیر، مورد غفلت عامدانه و همگانی واقع شده است و به عنوان نمونه، به یاد شدن از دین صرفاً در ۴ فهرست از فهرستهای موضوعی ۲۸ متن درسی جرم‌شناسی اشاره می‌کنند، آن هم با توصیفی از این دست که یک متن درسی جرم‌شناسی منتشر شده در سال ۱۹۶۰، با تکیه بر نتایج یک تحقیق در این زمینه، اعلام می‌دارد که:

«خواه در میان کودکان و خواه در میان بزرگسالان، تعلیمات شفاهی اصول اخلاقی و دینی، منجر به هیچ‌گونه تغییر قطعی رفتار به رفتارهای آشکارا مطلوب نشده است<sup>(۲۹)</sup>».

این در حالی است که تحقیق مورد بحث، در سال ۱۹۲۸ (بیش از سی سال قبل) انجام گرفته است، و نتیجه آن نیز از متفاوت نبودن میزان «صداقت»<sup>۱</sup> در میان «کودکان» شرکت‌کننده در کلاسهای یکشنبه آموزش مسیحیت<sup>۱</sup> و دیگر کودکان، حکایت دارد.

به تعبیر نویسندگان، این مشکل هنگامی و خیمتر شده که محققان با صلاحیت و کاردان نیز، عملاً یافته‌های خود در باب تأثیر دین را نادیده گرفته‌اند. حال، نمونه‌ای از این ادعا:

«اگر خواننده از یک پاراگراف خاص در یکی از کتب متعددی که خانم و آقای النور و شلدون گلوک دربارهٔ تحقیق مشهور خود نوشته‌اند، غفلت کند، هرگز نخواهد

فهمید که آن دو، میزان بالا و قابل توجهی از حضور در کلیسا را در میان بزه‌ناکردگان یافته‌اند.»

نقایص روشی اندازه‌گیری اثرات دین و انجام نگرفتن تلاشی عمده در جهت رفع آن، از دیگر نکات مورد توجه نویسندگان در بررسی برخورد عالمان علوم اجتماعی با دین است. آنان معتقدند که در توجه اندکی که به دین می‌شد، حتی دیدگاههای نظری قوی نیز کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت و مثلاً، علی‌رغم تلقی جدی نظریه‌پردازان اجتماعی در این باب که «دین یکی از علل هم‌نوايي است»، در مطالعه اثرات دین در بازدارندگی از رفتار بزهکارانه، قابلیت عملی آن همواره مورد تردید قرار داشته و شایان آزمون به حساب نمی‌آمده است. از دیگر نمونه‌ها، اشاره سابق‌الذکر نویسندگان به پذیرفته بودن توان بازدارندگی دین از مصرف الکل و مواد مخدر در نظر جامعه‌شناسان دین، در عین تمایل عالمان رشته‌های مرتبط با رفتار کجروانه به نادیده‌گرفتن این تأثیر و دخالت ندادن آن در تدوین سیاستهای اجتماعی است. در این زمینه، آنان به سخن پیترو ال. بنسون استناد کرده‌اند که می‌نویسد:

«گو اینکه امروزه مجموعه‌ای تحسین‌برانگیز از آثاری که نقش دین را در زمینه پیشگیری از مصرف مواد مخدر و الکل ثابت می‌کند، اما این نکته را نمی‌توان با بررسی روند غالب در مجموعه آثار مربوط به پیشگیری از بزه دریافت. ... بدین ترتیب، همانگونه که در بیشتر موارد اتفاق افتاده است، مطالعات تجربی دین صرفاً برای گروهی اندک از محققان شناخته شده است و پیامد این وضع نیز آن است که این آثار قابل توجه، در حیطه سیاست اجتماعی، برنامه‌ریزی اجتماعی یا تحول برنامه‌ها وارد نشود»<sup>(۳۰)</sup>.

نویسندگان، همچنین در زمینه ضعف ابزارهای اندازه‌گیری

اثرات دین، به اکتفا کردن محققان به مقایسه سطوح بزه در میان کاتولیکها و یهودیان اشاره می‌کنند، شیوه‌ای که سبب می‌شد اثرات بازدارنده دین با اثرات متغیرهایی کلیدی مانند قومیت، محله‌ها، طبقات اجتماعی و... خلط گردد. همچنین آزمون اثرات اجتماع اخلاقی - پس از رواج در دو دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ - با استناد به «کافی و وافی نبودن داده‌ها در اندازه‌گیری مستقیم همبستگی اخلاقی و اجتماعی»، عملاً از صحنه این نوع تحقیقات تجربی خارج شده است، بدون آنکه حتی از «گزارشهای آماری سهل الوصول در زمینه میزان عضویت افراد در مجامع دینی»، استفاده شود.

افزون بر این، به نظر آنان، فقدان ابزارهای روشی مناسب در تحلیل یافته‌ها نیز، محققان را - آگاهانه یا ناآگاهانه - بر آن می‌داشته تا «خلاها» را با پیشداوریهای خود پر کنند، پیشداوریها و «تعصبات رایج»ی که همواره تأثیر عملی خویش را، در برجسته ساختن و رواج دادن تحقیقاتی خاص، به دنبال داشته است. در این خصوص، بویژه از تحقیق سابق الذکر «آتش دوزخ و بزهکاری» هیرشی و استارک نام برده می‌شود که علی‌رغم آنکه کاربرد نتایج آن، به سواحل غربی آمریکا محدود بوده و نتیجه مورد اتفاق تحقیقات در سایر مناطق نیز که حاکی از «وجود رابطه‌ای معکوس و قوی بین دینداری و بزهکاری نوجوانان» است، در برابر آن خودنمایی می‌کرده است، اما در عین حال، نتایج آن، به عنوان نتایجی قطعی درباره رابطه دین و بزه محسوب شده و در بیشتر متون درسی رشته جامعه‌شناسی، جایگاهی خاص یافته است.

۲۴۶

جوزه و دانشگاه / ۲۲

□ پی‌نوشتها

1. Hirschi, Travis, & Rodney Stark (1969). "Hellfire and Delinquency". **ذخ‌ح‌ریت**. 17:202-213
2. Stark, Rodney (1971). "Psychopathology and Religious Commitment". **خ‌ر‌س‌خ‌س‌ح‌ت**. 12: 165-176

3. Stark, Rodney (1984). "Religion and Conformity: Reaffirming a **ش‌بخ‌ر‌ذ‌رخ‌رت** of Religion". **ژ‌خ‌ش‌ذ‌چ‌ر‌ذ‌رخ‌رت**. 45: 273-282
4. Stark, Rodney (1996). **ا‌ش‌س‌خ‌ر‌چ‌خ‌س‌ژ‌خ‌ر‌آ‌خ‌ر‌ح‌ر‌خت‌ح‌خت**. Princeton: Princeton University Press
5. Bainbridge, William Sims (1992a). "Crime, Delinquency, and Religion". p.199-210. In Schumaker, John F. (ed.). **ب‌خ‌س‌ذ‌چ‌ا‌ذ‌چ‌س‌ر‌ج‌ب‌ج‌ر‌چ‌ر‌رخ‌خ‌ذ‌خت**. New York: Oxford University Press
6. Bainbridge, William Sims (1989). "Religious Ecology of Deviance". **ر‌چ‌ح‌خ‌ر‌ح‌ذا** / 54: 288-295
7. Bainbridge, William Sims (1997). **ژ‌س‌ر‌خ‌خ‌ذ‌خت‌خ‌ر‌ش‌بخ‌ر‌ذ‌رخ‌رت‌ح‌خت**. New York: Routledge
8. Stark, Rodney & William Sims Bainbridge (1985). **ح‌خ‌س‌خ‌ر‌ح‌ر‌س‌س‌س‌ا‌ح‌خت**. Berekley: University of California Press
9. Stark, Rodney & William Sims Bainbridge (1987). **ر‌ر‌خ‌خ‌ذ‌خت‌خ‌ر‌ش‌ژ‌ر‌ح‌خت‌ا**. New York: Peter Lang (Reprinted by Rutgers University Press, 1996)
10. Morselli, Henry. (1879). **ح‌س‌خ‌س‌چ‌ژ‌چ‌ز‌ذ‌ر‌آ‌ر‌ر‌ش‌چ‌ژ‌ر‌ا‌را‌:‌ح‌خ‌خ‌ح‌س‌ت**. New York: Appleton (1882)
11. Masaryk, Thomas G. (1881). **خ‌ر‌ب‌خ‌ر‌خ‌ر‌ج‌ب‌ح‌خ‌س‌ج‌ر‌چ‌ح‌خ‌خ‌ح‌س‌ت**. Chicago: University of Chicago Press(1970)

۱۲. در خصوص وجود این نوع تفاوت میان این دو مذهب، به مواردی مانند وجود مجازاتهای سنگین تر کلامی و اجتماعی در مذهب کاتولیک - از جمله ممانعت از تشییع و تدفین فردی که خودکشی کرده است - اشاره شده است.

۱۳. در این بعد، نویسندگان دین را منبعی مولد عاطفه و عزت نفس شمرده‌اند. گوش دادن کشیشان به درد دلها و حمایت‌های مالی اعضای کلیسا از یکدیگر از جمله ابعاد «اینجهانی» این اثرگذاری به شمار آمده و در عین حال، وجود علائق و آموزه‌های «آنجهانی» نیز سبب کارآیی بیشتر افراد در این ابعاد، محسوب شده است، مواردی که در عین محافظت از همبستگی اجتماعی، تحمل زندگی را آسانتر ساخته و مانع تحقق بی‌هنجاری (دورگیمی) می‌شود.

۱۴. و آن اینکه «میزان خودکشی قابل مشاهده در مذهب پروتستان نسبت به سایر مذاهب، در هر مکان، بدون استثنا، بیشتر است».

۱۵. انتقاداتی از جمله عدم قابلیت تعمیم قانون مزبور، اختصاص به



اجتماعی، که دین در آن هنجار ساز باشد، کافی است. بر این اساس، غوطه‌ور شدن زندانی در یک گروه همدل و مذهبی و استمرار پشتیبانیهای یک گروه دینی پس از آزادی، کارآیی ویژه‌گروه‌های مورد اشاره را تبیین می‌کند، با این استدلال که آنان قادرند خرده فرهنگهایی در نهایت استحکام را در میان زندانیان، زنده نگه دارند، خرده فرهنگهایی که در آن، دین عاملی ارتباطی و نیز مرجع بدون تغییر کنشهای متقابل روزانه است؛ پس از آزادی نیز زندانیان به همین نحو در خرده فرهنگهای مشابهی جا می‌گیرند.

۲۵. نویسندگان مسائل فوق را به شرح زیر برشمرده‌اند: سوءاستفاده از همسران و فرزندان، موارد بیشمار ترک نفقه، نرخ بالای طلاق و خانواده‌های از هم پاشیده، شیوع بی‌بندوباری جنسی و میلیونها فرزند نامشروع.

26. hallucinations; Comte, Auguste (1896). **ش‌خزخ‌رذخ‌خ‌حس‌خ‌ر‌پ‌حخه**. London: G. Bell. Vol. 2. p.554
27. neuroses; Frued, Sigmund (1927). **ر‌ر‌خ‌ر‌س‌ذ‌ذ‌آ‌خ‌ر‌ح‌ر‌س‌س‌س‌س‌أ‌حخه**. New York: Doubleday (1961). p.88.
28. Evans-Pritchard, Edward E. (1965). **حس‌خ‌س‌خ‌ذ‌خ‌ر‌پ‌خ‌ر‌ر‌ذ‌خ‌ر‌حخه** / Oxford: clarendon Press. p.15
29. Robison, Sophia (1960) / **ر‌س‌آ‌:‌ش‌ح‌ر‌ح‌س‌ز‌ر‌خ‌ذ‌ح‌آ‌ح‌ذ‌خ‌ر‌ح‌س‌س‌ب** / New York: Holt, Reinhart and Winston. p.164
30. Benson, Peter L. (1992). "Religion and Substance Use". In Schumaker, John F. (ed.). **ح‌س‌ذ‌چ‌ح‌آ‌ذ‌چ‌س‌ر‌ح‌ب‌ح‌ر‌چ‌ر‌خ‌خ‌ذ‌ح‌ح‌ت**. New York: Oxford University Press. p. 218